**انترناسیونال ۶۳۶**

**عموزاده های داعش!**

**مصطفی صابر**

داعش صرفا تجمع مشتی جنایتکار قصی القلب نیست. به یک جنبش سیاسی معین تعلق دارد که محصول سرمایه داری معاصر است: اسلام سیاسی. مبارزه با داعش به مقابله با این جنبش و شرایطی که آنرا بوجود آورده گره میخورد. ما در این رابطه بسیار گفته و نوشته ایم. دراین یادداشت اما میکوشم توجه خواننده را به این نکته جلب کنم که داعش عموزاده های سیاسی ای هم دارد که بدون مقابله با آنها نمیتوان با داعش و جنبش متبوعه اش یعنی اسلام سیاسی بدرستی مقابله کرد.

عموزاده هایی که ممکن است روایت ملایم تری از اسلام داشته باشند. ممکن است اصلا اسلامی یا حتی مذهبی هم نباشند. چه بسی خود را مدرن و سکولار و لاییک بدانند. ممکن است خود را چپ هم بدانند و شب و روز از لنین علیه امپریالیسم نقل قول بیاورند. ممکن است جنبه خشن و وحشیانه حملات داعش که بلاتبعیض مردم را قتل عام میکند را نپسندند و یا حتی محکوم کنند. یا اسلامیت آنرا تایید نکنند و غیره. اما نهایتا نوعی توجیه و یا مشروعیت سیاسی برای آن قائلند. در عمق قلبشان بنوعی با داعش سنخیت و هم جهتی احساس میکنند. از جنایت داعش در پاریس نه فقط دلشان به درد نیامده، بلکه مثلا از اینکه اروپایی ها طعم جنایت و ترور را در خیابان و رستوران خود میچشند، حتی دلشان خنک هم شده باشد. اینها کسانی هستند که برای توجیه موضع سیاسی خود، یعنی خویشاوندی با داعش و اسلام سیاسی، چه بسا به مسایل واقعی، نظیر برخورد تبعیض آمیز میدیا به جنایت داعش در خاورمیانه و اروپا، و یا بل گرفتن جریانات راست و فاشیستی اروپا از حملات داعش برای حمله به پناهندگان، توسل میجویند تا بنحوی مساله اصلی را فرعی کنند و اسلام سیاسی را از زیر تیغ حمله به در ببرند.

کافیست به فیسبوک و میدیای اجتماعی نگاهی بیندازید تا سایه روشن گسترده ای از اینگونه برخورد ها را اینجا و آنجا مشاهده کنید. علت این سایه روشن در این است که خویشاوندان سیاسی داعش خود طیف وسیعی هستند که بخصوص شامل انواع ناسیونالیسم جهان سومی و ضد غربی و ضد آمریکایی میشود که بنا به ویژگی های سیاسی و ایدئولوژیک خود این جنبش ها، درجه دوری و نزدیکی سیاسی شان با داعش نیز متفاوت است. اما در عین حال همه اینها در یک چیز با داعش وجه اشتراک دارند. در ضد غربگرایی و مشخصا ضدیت با آمریکا و اروپای غربی. آن سنخیتی که با داعش حس میکنند و مثلا از جنایات هولناک آن در پاریس دلشان اگر باز نشود چندان هم به درد نمی آید، دقیقا در اینجاست. فکر میکنند در این حرکت بنوعی دول غربی و بورژوازی غرب (که البته و به درست منشاء کلی جنایت و بدبختی در جهان کنونی است) ضرب شصتی در پاریس دریافت کرده، پس نوش جانش!

کل این طیف عموزاده های دور و نزدیک داعش دقیقا همان ادعایی که بورژوازی غرب و دول غربی دارند را تماما قورت داده اند. بورژوازی و دول غربی خود را صاحب و نماینده تمدن غرب میدانند. در ذهنیت داعشیان و عموزاده های سیاسی اش هم عینا همین معادله برقرار است. اما این فقط جلوه دیگری از وارونگی جهان سرمایه داری است. همانطور که در عصر بورژوازی کل دستاوردهای کار و فعالیت بشری و مشخصا پرولتاریا، اعم از علم و تکنولوژی و سازمان کار و غیره بصورت مایملک و دارایی و سرمایه بورژواها ظاهر میشود، همانطور هم کل تمدن غرب یکباره به حساب بورژوازی و دولتهایش گذاشته میشود. حال آنکه نه فقط علم و تکنولوژی و سایر پیشرفت های مادی غرب، بلکه حتی اغلب دستاوردهای سیاسی و فرهنگی آن نیز، از حق رای همگانی گرفته تا موزیک و فوتبال و غیره، دست برقضا اساسا محصول کار و تلاش و مبارزه و موجودیت اجتماعی پرولتاریاست. پرولتاریایی که حقیقتا غربی و شرقی ندارد بلکه در دو قرن گذشته در غرب و تمام جهان کار کرده و ارزش اضافه تولید کرده و عمارت فعلی تمدن بشری را سنگ روی سنگ گذاشته و بالا آورده است. حمله داعش از موضع ناسیونالیسمی شرق گرایانه و جهانسومی با زهر جنایات اسلامی نه فقط به پاریس و مردمش که به کل این تمدن بشری و پرولتاریایی است. کسی که اینرا در جنایات پاریس نبیند به ناگزیر یا در کنار داعش و عمو زاده هایش و یا در کنار بورژوازی غرب و دولت هایش قرار میگرد. اما اکثریت عظیم مردم جهان میکوشند خارج از این دو قطبی قرار گیرند. میدانند که این سیاه و سفید کردن، این شرق و غرب کردن واقعی نیست. آنها تعبیر ساده تر و در عین حال واقعی تری از اوضاع دارند. میفهمند که چیزی عظیم و انسانی و جهانشمول در این میان در خطر است. برای همین بعنوان مثال همزمان از جنایات داعش و اسلام سیاسی به خشم آمده اند در عین حال مراقبند که به جریانات راسیستی در اروپا میدان ندهند.

در میان طیف عموزاده های سیاسی داعش باید به چپهای ضد امپریالیست و ضد آمریکایی بطور کلی، و بویژه نوع ایرانی اش توجه کرد. اینها را باید از موضعی انسانی و کارگری افشاء کرد. چرا که اینها به نام مارکس و لنین و "تحلیل طبقاتی" به چشم رهگذران خاک می پاشند. اینها کسانی هستند که مثلا برای عکس العمل مردم تهران در شمع روشن کردن و گل گذاشتن در برابر سفارت فرانسه در همبستگی با مردم فرانسه بعنوان حرکتی خرده بورژوایی پیف پیف میکنند. از طرف دیگر تلاش های بیش از بیست سال حزب کمونیست کارگری و شخصیت هایش در مقابله قاطع با اسلام سیاسی در اروپا را، از مبارزه با حجاب کودک گرفته تا مقابله با کمک دولت های اروپایی به مساجد و امام جمعه ها، از مبارزه جانانه برای حقوق پناهندگی در سراسر جهان تا تلاش برای آزادی بیان در آلمان تا مبارزه علیه دادگاه های شریعه در کانادا و انگلیس و غیره و غیره را بی شرمانه در ردیف پکیدای راسیست آلمانی قرار میدهند.

این جنبش رو به زوال را ما البته از قدیم می شناسیم. از همان انقلاب پنجاه و هفت وقتی خمینی و اسلام سیاسی بر علیه آن انقلاب و به حمایت غرب سر برمی آورد، این چپ ضد امپریالیستی خواهان "استقلال" و مشغول باد زدن "بورژوازی ملی و مترقی" بود. چیزی که عملا در هیات جمهوری اسلامی و مشخصا دولت بازرگان به قدرت رسید. همانوقت ما این جریان را از لحاظ نظری افشاء کردیم و نشان دادیم که ضد امپریالیسم آنها هیچ ربطی به مارکسیسم و مبارزه کارگر علیه سرمایه داری ندارد، بلکه تنها پرده ساتر ناسیونالیسم جهان سومی حضرات است. این چپ ضدامپریالیستی در واقع جناح چپ آن جنبش ملی اسلامی بود که زیر علم خمینی یعنی پدر جنبش اسلام سیاسی رفت. این چپی بود که به وقت خودش قرآن را از روی طاقچه برداشته بود و جایش کاپیتال گذاشته بود. تعجبی ندارد که بقایای آن چپ امروز در بحبوحه جنایات وحشتناک پاریس در "تحلیل طبقاتی" اش از داعش، نهایتا بر علیه مردم تهران و حزب کمونیست کارگری بیرون میاید. این خویشاوندی سیاسی قدیمی با خمینی و جنبش ملی اسلامی، آن ناسیونالیسم جهانسومی و ضد غربی است که امروز در صف عموزاده های سیاسی داعش سر برمی آورد.